

فرزاد حسنی، بازیگر:

این کار برای من یک کلاس درس و یک آزمایشگاه بود

بسیار جذاب رسیدیم. بابک صحرایی سعی کرده بود که اگر عناصر را در طراحی ها و میزانش ها ساده می چید با استفاده از بازیگرانی که سبقه بسیار خوبی در تئاتر دارند حتی کوچک ترینشان، حتی عزیزی که در گروه پر فور منس ما را همراهی می کنند بتوانند به نگاه تئاتری که باید بر این کار حاکم باشد عمق بدهند.

آیا در طول اجرا تجربه متفاوتی در بازخور مخاطبان رو بر داشتید؟

بله یکی از اتفاقات جالبی که افتاد مناقشه ای بود که گهگاهی میان مخاطبین و بینندگان در می گرفت یعنی بین کسانی که از کار لذت می بردند و کسانی که به کار نقد داشتند و همین مناقشه و نقدها که چه در صفحه تیوال و چه به صورت حضوری با ما در میان گذاشته می شد به من بسیار کمک کرد. این کار برای من یک کلاس درس و یک آزمایشگاه بود که فکر می کنم از آن بر و ثمر گرفتم و توانستم چیزهای زیادی به دست بیاورم. من این نقش را در حالی ایفا کردم که قصدم ادای احترام به دو شخصیت بود دو شخصیتی که در عین اینکه نگاهی به نقش آفرینی هایشان در تاریخ سینما (چه تاریخ سینمای ایران و چه تاریخ سینمای جهان) دارم این بار خواستم با بازی ام به خود خودشان ادای احترام کنم. یکی از آنها هم حوم استاد غلامحسین نقشبندی است که گمان می کنم کمتر شناخته شده و به عنوان یک بازیگر تک نقش در ذهن مخاطب است و دیگری کریستوفر لی که ده ها فیلم در اکولای بازی کرده است. دو بازیگر با دو فرهنگ متفاوت این بار در کنار هم در ذهن من نقش بستند و دریافتی نقش به هر دو فکر کردم و فکر کردن به دو بازیگر از دو جغرافیا و زمان متفاوت برای من بسیار لذت بخش بود. بازی در نقش فادر کولا ادای احترامی است به غلامحسین نقشبندی و کریستوفر لی.



چگونه به این پروژه پیوستید؟

وقتی رفیق چندین ساله ام آقای بابک صحرایی که جایگاه بسیار خوبی در عرصه نوشتار، خاصه ترانه ایران و همچنین نقد و نظر در حیطه سینما، تئاتر و موسیقی دارند مرا به این کار دعوت کرد طبیعتاً به خاطر این سبقه می پذیرفتم اما زمانی که متن را خواندم فهمیدم که حتی اگر این سبقه نیز وجود نداشت متن یک متن پذیرفتنی بود. متن یک ساختار بسیار ساده دارد و بر اساس روایت، مثل ها و افسانه های خودمان است که یک آغاز شد، مقداری خونین و یک انتهای پند آموز دارد و همین ساختار زیبا و کلاسیک که به ظاهر ساده است بستری را آماده کرده بود که حرف های عمیقی زده شود. تصور کنید که نیروهای متخاصم در جنگ جهانی دوم این بار در کنار هم و در زیر سقف خانه یک در اکولا جمع شده اند. متنی که میگفت تمام اشرار و بدی های جهان در هر زمان که باشند رها از بعد زمان و مکانشان، هم دست هستند و داستانی بود که تقابل شر با شر را نشان می داد و در انتها می گفت که حتی در این تقابل نیز با وجود اینکه پای خوبی در میان نیست باز هم برنده نیکی و خوبی است.

اطلاعات جذابیت شخصیت فادر کولا و ابعاد متفاوت آن بگویید.

علاوه بر متن که بسیار جذاب بود نقش اصلی این کار یعنی شخصیت فادر کولا نیز مرا جذب کرد. شخصیتی جذاب که در عین جدیت و خورنیز بودن و در عین اینکه به عمق تاریخ می نگرید ساده انگار است و در عین ساده انگاری اش نگاهی پیچیده به مسائل دارد و در عین حال دچار یک سری توهمات عجیب و غریب نیز هست و همه این ها در کنار هم باعث شد که من درگیر این نقش شوم. من این نقش را مابین جدیت و کمیدی اجرا کردم و احساس می کنم در کنار بازیگران درخشانی که بابک صحرایی چیده بود به یک هماهنگی

ریحانه سلامت، بازیگر:

همیشه بهانه ای برای خواندن پیدا می کنم

جذابیت نقش برای شما چه بود و بیشتر روی چه فاکتورهایی مانور دادید؟

وقتی نقش را خواندم اولین چیزی که برایم جالب بود تفاوت این نقش با نقش هایی بود که تاکنون بازی کرده بودم چرا که فانتزی کمیدی کار نگارده بودم و اغلب نمایش هایی که بازی کردم یا ترازدی بودند یا فضایی متفاوتی به نسبت این کار داشتند. در ابتدا به آقای صحرایی نیز گفتم که این جنس آثار چندان در سلیقه من نیست و به نوعی حس غریبی با متن و ژانر کار داشتم اما به هر حال بازیگر باید تجربه کند و اتفاقاً تجربه ها و چالش های این چنینی برای من جذابیت بیشتری دارد. از طرفی حضور بازیگرانی مثل آقای فلاح پیشه، آقای حسنی، دوستان دیگر و خود آقای صحرایی برای من تجربه جذاب شد خدا را شکر از آنجایی که نقش فانتزی بود اجازه می داد که خیلی خلاقیت به خرج بدهم چون این گونه آثار محدودیت اجرایی ندارند، دست بازیگر را باز گذاشته و اجازه مانور به او می دهد تا بتواند شکل های مختلفی از نقش را تجربه کند.

این تجربه جدید چه چالشی به همراه داشت؟

این نمایش موزیکال بود و همه چیز باید بر پایه ریتم اجرا می شد و اگر ریتم کار کمی از آنچه باید فاصله می گرفت کلا کار از دست می رفت اما خدا را شکر من تلاش کردم با استفاده از بدن، بیان و اکت های غیر متعارف و دور از واقع گرایی از همه ویژگی های نقش استفاده کنم خب این کاراکتر یک در اکولا است و من سعی کردم به نوعی یک زنی را که هم وجهه مردانه و قلدری و هم جذابیت های زنانه و عشوه گری را دارد اجرا کنم. همه ما یک سری جنبه های خوب و بد، مهربان یا نامهربان در وجودمان داریم حال در عده ای بیشتر و در عده دیگر کمتر اما همه ما این قدرت را داریم که از آن ویژگی ها استفاده کنیم و یکی از نکات جالب این نقش این بود که اجازه می داد از تمام این ابعاد یعنی هم از آن عشوه های زنانه، هم قلدری های مردانه و سیاست ها و حقه بازی ها در نقش پردازی استفاده کنم و همه این ابعاد، نقش را برایم جذاب می کرد.

از صداپشان نیز برای نشان دادن همه این ابعاد استفاده کرده ایم.

آرش فلاح پیشه، بازیگر:

کاش روزهای خوب تئاتر را ندیده بودیم

با توجه به اینکه هیتلر یک کاراکتر معاصر است یکسری الگوهای بیرونی داریم شما در پرداخت چگونه با این کاراکتر مواجه شدید؟

من در ابتدا به آن پیشش آگاهی واقعی نسبت به شخصیت های معاصر مثل هیتلر که مستندها و پژوهش های زیادی حتی در حوزه روانشناختی در مورد او انجام شده رجوع کردم درست مانند همه نقش های دیگری که می خواهم بازی کنم. هر کاراکتری در دنیا هندسه رفتاری مشخصی دارد و کاراکترهایی از این جنس هندسه رفتاری مشخص تری از طرفی در حوزه مسائل عاطفی و روح و روانی او نیز اطلاعات زیادی وجود داشت که می شد به خوبی آن را بررسی کرد. ساده ترین اتفاق که تعریف بازیگری نیز هست اینکه شما اگر بتوانید درست تقلید کنید نیمی از راه راه رفته اید به هر حال بازیگری بخش هایی از خود را وارد نقش می کند و اگر قرار بود دوست نازنین دیگری ایفاگر این نقش باشد مسلماً از ویژگی های فردی خودش به نقش می افزود و برای من نیز همینگونه بوده اما آنچه که ادامه مسیر را مشخص می کند جهان اثر است به هر حال جهان اثر ما در فضای فانتزی بود و در مواجهه با کاراکترهای دیگر و پارتنها کم کم آن فانتزی شکل می گیرد. و سواس من در فانتزی این بود که نقش به هیچ عنوان وارد آن فضای لودگی و کمیدی سخیف نشود و خیلی مراقبت کردم. متأسفانه این روزها هر ولنگاری روی صحن فانتزی اطلاق می شود و یا از آن بدتر گروتسک و هر کاری که دوست دارند می کنند اما تلاش من بیشتر بر این بود که مخاطب خود هیتلر را ببیند و باور کند که این کاراکتر هیتلر است اما هیتلری که آرش فلاح پیشه ساخته است.

آیا می توانیم بگوییم که در این نمایش تا حدی یک شکل کاریکاتوریزه از هیتلر و بنیه کاراکترها می بینیم؟

بله مطمئناً همینطور است چون جهان نمایش ما وار تباطات آن می خواهد مناسباتی که بین این دیکتاتورها شکل می گیرد را بیان کند. وقتی به جهان امروز می نگریم می بینیم که مثلاً در نشست هایی که ترامپ و زلنسکی دارند از قاب خود بیرون می زنند و کاریکاتور می شوند فقط کافیست که باز بگر موقعیت را در فضای نمایش در ست درک کند و جهان نمایش ما یک تصویر کاریکاتور گونه از تمام این ها ارائه می کند.

آیا شما به عنوان یک مدرس تئاتر می توانید در انتخاب نمایش ها وسواسی به خرج دهید؟

مطمئناً از امکان انتخاب بالایی برخوردار نیستیم و در اغلب گپ و گفت ها با همکاران می گوئیم که کاش ما هم آن روزهای خوب تئاتر را ندیده بودیم. متأسفانه اغلب آثار بخاطر تامین هزینه سالن ها تبدیل به شو شده اند و مجبور هستند برای فروش بیشتر با رنگ و لعاب، بازیگر چهره و رقص و آواز پیش بروند. اما تمام تلاش من این است که در کاری که حضور دارم تأثیری بگذارم و کار را به آن استانداردهای یک تئاتر واقعی که می شناختم نزدیک کنم.



سخن پایانی

این نوع آثار خیلی سلیقه ای هستند و می توان گفت رویکرد صفر و صدی نسبت به آن وجود دارد و حد وسط ندارد. گروهی از مخاطبان خیلی از کار راضی هستند و گروه دیگر نمی توانند از تساط برقرار کنند به همین دلیل از کسانی که دوست دارند برای دقایقی بخندند، یا بازی های متفاوت و جذاب، همینطور لباس های زیبا، موسیقی و ترانه خوب که همه جلوه های دیدنی برای تماشا کردن دارد را ببینند دعوت میکنم و فکر می کنم بد نخواهد بود که به عنوان یک کار موزیکال کمیدی بیایند و تماشا کنند.